



## بررسی حجیت استصحاب در مذاهب فقهی

حسن سالمی\*؛ رحمان قاسمی\*\*

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۳۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۳/۲۵

### چکیده

یکی از اصولی که در فقه کاربردی فراوانی دارد و در علم اصول فقه در مورد آن بسیار بحث شده است و تاکنون آثار مختلفی در مورد آن تألیف شده است، بحث اصل استصحاب است. این اصل از مسلّمات فقه شیعه است که در کتب فقهی صدها مسئله به وسیله آن استنباط می‌شوند. علمای اهل سنت نیز در مورد آن در کتب فقهی و اصولی خود بسیار بحث کرده‌اند. در این تحقیق به بررسی اجمالی این بحث از دیدگاه مذاهب فقهی مختلف، از جمله مذاهب اربعه اهل سنت می‌پردازیم و آراء مختلف در این بحث را ذکر می‌کنیم. از فوائد تحقیق در این موضوع این است که پی می‌بریم اصل استصحاب از اصول مسلم فقه شیعه است، و اهل سنت نیز با برخی از ادله‌ای که ارائه کرده‌اند، اجمالاً این قاعده را پذیرفته‌اند، گرچه در جزئیات آن با شیعه اختلافات زیادی دارند.

کلید واژگان: استصحاب، شیعه، اهل سنت، مذاهب.

\* دانش پژوه سطح 3 حوزه علمیه قم.

\*\* دانشجوی دکتری فقه مقارن و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه ادیان و مذاهب قم.

## مقدمه

### (۱) بیان مسئله:

یکی از اصول عملیه که در فقه شیعه آثار زیادی دارد و همواره مورد توجه فقهای شیعه بوده است، بحث اصل استصحاب است. اعتقاد به این اصل مختص به مکتب تشیع و همچنین مسلک مجتهدین نیست، بلکه سائر مذاهب فقهی نیز این اصل را پذیرفته اند. در این مقاله به بررسی جایگاه اصل استصحاب در میان مذاهب فقهی مختلف می پردازیم تا ضمن آشنایی با این اصل، نظریات مذاهب فقهی مختلف در مورد استصحاب را تحقیق کنیم.

### (۲) اهمیت و ضرورت تحقیق

اهمیت موضوع مورد بحث ما در دو نکته نهفته است:

نکته اول این است که اصل استصحاب از اصول عملیه بسیار کاربردی در فقه است لذا تحقیق در مورد آن بسیار اهمیت دارد.

دوم اینکه، روشن می شود که بحث از استصحاب مخصوص فقهای معاصر یا مکتب تشیع نیست بلکه قدمتی طولانی در میان مذاهب مختلف فقهی دارد. سوم این است که آشنایی با اصول مشترک فقهی بین شیعه و اهل سنت می تواند گامی در جهت تقریب مذاهب اسلامی و تمسک به مشترکات بین مذاهب باشد.

### (۳) پیشینه تحقیق

تاکنون در مورد قاعده استصحاب کتب و رساله های فراوانی نوشته شده است که احصاء آن از جهت کثرت ممکن نیست. اما ویژگی مهم این مقاله این است که استصحاب را در میان مذاهب فقهی مختلف بررسی کرده است، در این بخش به برخی از آثار موجود اشاره می کنیم:

۱. **فرائد الاصول**، شیخ انصاری، ایشان در این کتاب به طور مفصل در مورد استصحاب سخن گفته اند و نظریات مختلف علمای شیعه را مورد تحلیل و بررسی قرار داده اند.





۲. اصول العامة في الفقه المقارن، محمد تقی حکیم، ایشان در این اثر به بررسی اصول فقهی در میان مذاهب مختلف پرداخته اند و در بحث استصحاب نیز نکات خوبی را بیان کرده اند.

۳. الفقه علی مذاهب الخمسة، نوشته محمد جواد مغنیه، گرچه این کتاب یک اثر فقهی است، اما با مطالعه مطالب این کتاب می توانیم موارد استدلال به قاعده استصحاب در فقه را طبق نظر علمای فریقین متوجه بشویم.

۴. اصول الفقه المقارن فی ما لائنص فيه، آیت الله سبحانی، ایشان در این اثر از اصولی که در هنگام نبود روایت در فقه به سراغ آن می رویم بحث کرده است، یکی از این اصول استصحاب است که نکات خوبی از فریقین در این کتاب آمده است.

۵. اصول فقه مقارن، نوشته علی اصغر رضوانی، در این کتاب در مورد اصول فقهی که بین شیعه و اهل سنت مشترک است، نکات خوبی بیان شده است. از جمله این اصول استصحاب است.

#### ۴) پیش‌نیازهای تحقیق

در این قسمت با برخی از مفاهیم کلیدی، جهت ورود به بحث اصلی آشنا می‌شویم.

#### ۴-۱) اصول عملیه

از آنجایی که استصحاب یکی از اصول عملیه است، شایسته است در این بخش نکاتی را در مورد اصول عملیه بیان کنیم. مراد از اصول عملیه اموری است که هنگام شک در تکلیف، بعد از نبود دلیل و اماره بدان مراجعه می‌شود و مکلف را از جهل بیرون می‌آورد. به اصول عملیه دلیل فقاهتی گفته می‌شود، در مقابل اماره که دلیل اجتهادی است (محمد رضا مظفر، ۱۳۸۷).

در مورد موضوع اصول عملیه چند نکته قابل توجه است:

۱. در موضوع اماره شک لحاظ می‌شود، به این معنا که در فرض شک در تکلیف به

سراغ این اصول می‌رویم.

۲. اصول عملیه هیچ گونه کاشفیت از واقع ندارند، بلکه تنها برای نشان دادن تکلیف به مکلف بیان می شوند.
۳. سائر ادله مانند روایات، سایر امارات، بر اصول عملیه مقدم هستند و هنگام وجود ادله معتبر، به سراغ اصول عملیه نمی رویم.
۴. در مورد اصول عملیه تنها چیزی که حجت است، مؤدای خود اصول است، سائر آثاری که بر آن بار می شود، مانند آثار عقلی مترتب بر آن حجیت ندارند (همان).
- اصول عملیه عمومی در اصول فقه شیعه عبارتند از: استصحاب، برائت، تخییر و احتیاط.

## ۲-۴) مذاهب اربعه اهل سنت

مراد از مذاهب اربعه، چهار مذهبی است که عموم اهل سنت در فقه از آنها پیروی می کنند. این مذاهب عبارتند از: مالکی، حنفی، حنبلی و شافعی. مذهب مالکی در فقه از امام مالک بن انس تبعیت می کنند، حنفیه تابع ابوحنیفه، حنبلیها تابع احمد بن حنبل، شافعی تابع ابن ادریس شافعی هستند. این مذاهب در قرن دوم و سوم هجری یعنی در زمان حیات عمومی اهل بیت علیهم السلام به وجود آمدند (علی نصیری، ۱۳۸۵).

در دوران تابعین که مردم از اهل بیت علیهم السلام فاصله گرفته بودند و دستشان از صحابه نیز کوتاه شده بود، فرقه ها و مذاهب مختلفی در میان مسلمانان ایجاد شد که در اصول، عقائد، مبانی فقهی اختلافات بسیار زیادی دارند. نتیجه این اختلافات این شد که در قرن هفتم برخی از حکام که در مصر و شام حکومت می کردند، چهار مذهب فوق را به عنوان مذاهب رسمی اعلام کردند و در شهرهای مختلف قضاتی را طبق فقه مذاهب اربعه منصوب کردند. سائر امور مانند سخنرانی، تدریس، ترویج علوم دینی نیز کم کم محدود به همین مذاهب شد و عموم مسلمانان به جز شیعیان، تابع همین مذاهب اربعه بودند. پس از تثبیت این مذاهب در میان عموم مردم، باب اجتهاد در میان اهل سنت بسته شد و بقیه مردم تابع نظریات این چهار مکتب فقهی بودند (ویکی شیعه).





با وجود تمام اختلافاتی که در بین اهل سنت در فقه وجود دارد، امامیه در فقه تابع قرآن و روایات اهل بیت علیهم السلام هستند و این دو منبع را منبع اصلی شناخت احکام خدا می دانند. تمام فقهایی که در طول تاریخ شیعه به ترویج فقه پرداخته اند، در واقع روش اهل بیت علیهم السلام را تبیین و تحقیق می کردند. اکنون با آشنایی اجمالی که در مورد مذاهب اسلامی در بحث فقه ایجاد شد، به سراغ بحث از نظریات این مذاهب در بحث استصحاب می رویم.

### گفتار اول: تعریف و ادله حجیت استصحاب در میان مذاهب اسلامی

#### ۱-۱) تعریف استصحاب

در میان مذاهب اسلامی در مورد تعریف استصحاب اختلاف نظر وجود دارد، ابتدا معنای لغوی، سپس معنای اصطلاحی استصحاب را در این بخش بررسی می کنیم. استصحاب در لغت عربی، از ماده صحب، از باب استفعال است و به معنای یک چیز را همراه خود قرار دادن، و یک چیز را در کنار خود نگه داشتن است. مثلاً هنگامی که در نماز گفته می شود: استصحاب اجزاء مالا یؤکل لحمه، مراد این است که نمازگذار اجزای مردار را همراه خود در نماز داشته باشد (مرتضی انصاری، ۱۴۲۸). اما در میان مذاهب اسلامی این اصطلاح به صورتهای مختلفی تعریف شده است که اشاره می کنیم:

در میان شیعه چند تعریف رایج در این مورد وجود دارد که اشاره می کنیم: برخی استصحاب را «ابقاء ما کان» تعریف کرده اند، یعنی بقاء حکمی که در گذشته بوده است.

برخی نیز گفته اند: «إثبات الحکم فی الزمان الثانی تعویلاً علی ثبوتہ فی الزمان الأول»، یعنی حکمی که در زمان گذشته بوده است را به خاطر وجودش در زمان سابق، در زمان لاحق نیز جاری کنیم (همان).

البته در این میان تعاریف زیاد دیگری نیز ارائه شده است و در این مورد اشکالات و جوابهای زیادی مطرح است که پرداختن به آن موجب نفی غرض از این مقاله می شود.

در میان اهل سنت نیز برای استصحاب تعاریف مختلفی گفته شده است، قاضی ابویعلی حنبلی به نقل از بخاری در تعریف استصحاب می گوید:

«هو الحكم بثبوت أمر في الزمان الثاني بناء على أنه كان ثابتاً في الزمان الأول».

این تعریف در واقع همان تعریف دومی است که از علمای امامیه نقل شد (ابویعلی بغدادی حنبلی، ۱۴۱۰ق).

شوکانی در ارشاد الفحول در تعریف استصحاب می گوید:

«أَنَّ مَا ثَبَتَ فِي الزَّمَنِ الْمَاضِي فَأَلْأَصْلُ بَقَاؤُهُ فِي الزَّمَنِ الْمُسْتَقْبَلِ، مَاخُودٌ مِنَ الْمُصَاحِبَةِ، وَهُوَ بَقَاءُ ذَلِكَ الْأَمْرِ مَا لَمْ يُوجَدْ مَا يُغَيِّرُهُ، فَيُقَالُ: الْحُكْمُ الْفُلَانِي قَدْ كَانَ فِيمَا مَضَى، وَكُلَّمَا كَانَ فِيمَا مَضَى، وَلَمْ يُظَنَّ عَدَمَهُ، فَهُوَ مَظْنُونُ الْبَقَاءِ» (محمد بن علی شوکانی، ۱۴۱۹ق).

این تعریف نیز به تعریفی که توسط علمای امامیه گفته شده است نزدیک است. در مجموع تعاریف دیگری نیز در این مورد گفته شده است، اما چون اختلاف زیادی در این مورد وجود ندارد، لذا از ذکر بقیه تعاریف خودداری می کنیم.

## ۱-۲) حجیت استصحاب

اما در مورد حجیت استصحاب اقوال مختلفی وجود دارد که در این بخش مهمترین این اقوال را در میان مذاهب اسلامی بررسی می کنیم:

در میان علمای امامیه چهار قول معروف در مورد حجیت استصحاب وجود دارد:

الف) حجیت استصحاب به طور مطلق، هم در احکام و هم در موضوعات که این قول مشهور علمای امامیه است.

ب) عدم حجیت استصحاب به طور مطلق که این قول ضعیف است.

ج) حجیت استصحاب تنها در احکام جرئی، نه در احکام کلی.

د) حجیت استصحاب در صورتی که دلیل مستصحب شرعی باشد نه عقلی (مرتضی انصاری، ۱۴۲۸ق).





گرچه قول اول در میان علمای امامیه معروف است، اما در اقسام مختلف استصحاب، برخی از علما تفصیلاتی را قائل هستند، اما اجمالاً اصل این قاعده نزد ایشان از مسلمات فقه است.

در میان علمای اهل سنت نیز به جز حنبلی‌ها، عموم اهل سنت استصحاب را حجت می‌دانند، و در این مورد بین امور عدمی و وجودی تفصیل قائل نیستند، چنانکه علمای امامیه نیز عموماً چنین تفصیلی را قبول ندارند. شوکانی در این مورد می‌نویسد:

«وَاخْتَلَفُوا هَلْ هُوَ حُجَّةٌ عِنْدَ عَدَمِ الدَّلِيلِ عَلَى أَقْوَالٍ: الْأَوَّلُ: أَنَّهُ حُجَّةٌ، وَبِهِ قَالَتِ الْحَنَابِلَةُ، وَالْمَالِكِيَّةُ، وَأَكْثَرُ الشَّافِعِيَّةِ، وَالظَّاهِرِيَّةِ، سِوَاءَ كَانَ فِي النَّفْيِ أَوْ الْإِثْبَاتِ، وَحَكَاهُ ابْنُ الْحَاجِبِ عَنِ الْأَكْثَرِ» (محمد بن علی شوکانی، ۱۴۱۹ق).

در این عبارت شوکانی تصریح دارد که عموم اهل سنت از جمله حنابله، مالکیه و شافعیه و برخی از فرق دیگر اسلامی، استصحاب را حجت می‌دانند. در نقطه مقابل حنفیه و همچنین برخی متکلمین اهل سنت، استصحاب را حجت نمی‌دانند:

«الثَّانِي: أَنَّهُ لَيْسَ بِحُجَّةٍ، وَإِلَيْهِ ذَهَبَ أَكْثَرُ الْحَنْفِيَّةِ، وَالْمُتَكَلِّمِينَ» (همان).

گرچه شوکانی در این عبارت تصریح دارد که حنفیه استصحاب را حجت نمی‌دانند، ولی در ادامه عباراتی را نقل می‌کند که حاکی از این است که حنفیه نیز اصل حجیت استصحاب را منکر نیستند، بلکه برخی از لوازم آن را قبول ندارند، به این معنا که به عنوان مثال، با استصحاب حیات زید ثابت می‌شود، اما برخی از آثار شرعی بر حیات زید را حجت نمی‌دانند. این قول منسوب به متدخرین علمای حنفیه است. شوکانی در این مورد می‌نویسد:

« قَالَ الزَّرْكَشِيُّ: وَالْمَنْقُولُ فِي كِتَابِ أَكْثَرِ الْحَنْفِيَّةِ أَنَّهُ لَا يَصِحُّ حُجَّةٌ عَلَى الْغَيْرِ، وَلَكِنْ يَصْلَحُ لِلرَّفْعِ وَالِدَفْعِ.

وَقَالَ أَكْثَرُ الْمُتَأَخِّرِينَ مِنْهُمْ: إِنَّهُ حُجَّةٌ لِإِبْقَاءِ مَا كَانَ، وَكَأَيُّهَا حُجَّةٌ لِإِثْبَاتِ أَمْرٍ لَمْ يَكُنْ وَذَلِكَ كَحَيَاةِ الْمَفْقُودِ، فَإِنَّهُ لَمَّا كَانَ الظَّاهِرُ بِقَاوِمِهَا، صَلَحَ حُجَّةٌ لِإِبْقَاءِ مَا كَانَ، فَلَا يَوْرَثُ مَالَهُ، وَكَأَيُّهَا حُجَّةٌ لِإِثْبَاتِ أَمْرٍ لَمْ يَكُنْ فَلَا يَرِثُ عَنْ أَقَارِبِهِ» (محمد بن علی شوکانی، ۱۴۳۱).

ظاهر عبارت این است که حنفیه نیز اصل استصحاب را حجت می دانند، اما در مثل استصحاب حیات زید، حکم می کنند که زید زنده است و اموال او نباید بین ورثه تقسیم بشود، اما حکم به حیات او باعث نمی شود که او را اکنون وارث بقیه بستگانش بدانیم. بنابراین ایشان برخی از آثار مترتب بر استصحاب را حجت می دانند.

تا اینجا نظر مشهور علمای اهل سنت در این مورد بیان شد، برخی از اقوال غیر مشهور را نیز نقل می کنیم. برخی از ایشان استصحاب را تنها یک مرجح می دانند، نه حجت، به این معنا که در مقام تعارض دو دلیل، استصحاب باعث ترجیح می شود ولی به این معنا نیست که خود استصحاب حجت مستقلی باشد. شوکانی این قول را به برخی از علمای اهل سنت از شافعیه نسبت می دهد.

«الْخَامِسُ: أَنَّهُ يَجُوزُ التَّرْجِيحُ بِهِ لَأَنَّ غَيْرَ نَقْلِهِ الْأُسْتَاذُ أَبُو إِسْحَاقَ عَنِ الشَّافِعِيِّ، وَقَالَ: إِنَّهُ الَّذِي يَصِحُّ عَنْهُ، لَأَنَّهُ يَحْتَجُّ بِهِ» (همان).

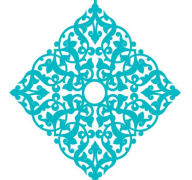
تا اینجا در مورد تعریف استصحاب و همچنین اقوال مختلف در حجیت آن بحث کردیم.

### ۳-۱) ادله حجیت استصحاب

در این بخش به سراغ ادله ای که برای حجیت استصحاب بیان شده است می رویم تا ببینیم مذاهب مختلف اسلامی در این مورد چه دلیل هایی را ذکر کرده اند.

**بررسی ادله امامیه:** در میان علمای امامیه، اگرچه ادله ای چون قرآن، روایات، سیره عقلا و اجماع برای حجیت استصحاب ذکر شده است، اما نظر اهل تحقیق به خصوص در میان علمای معاصر این است که تنها دلیل معتبر برای حجیت استصحاب روایات خاصی است که در این مورد وارد شده است، سائر ادله اعتبار چندانی ندارند.

شیخ انصاری نیز در بحث استصحاب، در جلد سوم از کتاب فرائد الاصول، عمده بحث خود را روی بررسی روایات متمرکز می کند و سائر ادله در نزد ایشان اعتبار چندانی ندارد. ایشان در این بحث به نقل شش روایت می پردازد و سپس به توضیح و تشریح







روایات پرداخته و دلالت روایات خاصه را در این مورد قبول دارند. عموم علمای متأخر و معاصر نیز بعد از شیخ انصاری، روش ایشان را پذیرفته اند (مرتضی انصاری، ۱۴۲۸ق). مرحوم علامه مظفر در کتاب اصول فقه دلیل عقل و اجماع را به تفصیل بررسی می کند و این دو دلیل را مخدوش می داند. ایشان می فرماید که دلیل اجماع نمی تواند برای حجیت استصحاب مورد استدلال قرار گیرد زیرا با وجود اختلاف نظری که در این مورد وجود دارد، امکان تحقق اجماع مشکل است (مظفر، ۱۳۸۷).

در مورد دلیل سیره عقلاً نیز ایشان می فرماید که این دلیل هم از جهت کبری و هم از جهت صغری اشکال دارد، زیرا اولاً بنای عقلاً در تمام امور این نیست که حالت سابقه را حجت بدانند، زیرا در برخی از امور مهم، مشاهده می شود که به سراغ تحقیق و تفحص بیشتر می روند و به استصحاب استدلال نمی کنند. ثانیاً به فرض که چنین سیره ای در میان عقلاً باشد، دلیلی بر حجیت این سیره نداریم، به این معنا که شارع مقدس این سیره را در تمام امور زندگی تأیید کرده باشد (همان).

ایشان در نهایت روایات را برای اثبات حجیت استصحاب مورد استدلال قرار می دهند و اعتقاد دارند که روایات در این باب متضافر است، سپس به نقل روایات در این باره می پردازند، عموم علمای معاصر نیز مبانی علامه مظفر در این مسئله را قبول دارند (همان؛ سبحانی، ۱۳۹۶: ج ۴).

**بررسی ادله سائر مذاهب اسلامی:** اما در میان اهل سنت، ادله مختلفی بین مثبتین و

منکرین حجیت استصحاب معروف است که در این بخش ذکر می کنیم:

۱. **دلیل عقل:** فخر رازی که از علمای شافعیه است و در اعتقاد اشعری است،

استصحاب را حجت می داند و دلیل حجیت آن را ظن به بقاء می داند:

« المسألة الثانية في استصحاب الحال المختار عندنا أنه حجة وهو قول المزني وأبي بكر الصيرفي من فقهاءنا خلافا للجمهور من الحنفية والمتكلمين لنا أن العلم بتحقيق أمر في الحال يقتضي ظن بقاءه في المستقبل والعمل بالظن واجب ولا معنى لكونه حجة إلا ذلك» (فخر رازی، ۱۴۱۸ق).

ایشان استدلال به دلیل عقل کرده است و معتقد است که ظن در اصول فقه در صورت نبود دلیل شرعی حجت است و طبق آن باید عمل شود، استصحاب نیز از جهت اینکه مفید ظن است باید بدان عمل شود. استدلال ایشان در واقع تمسک به دلیل عقل است، یعنی عقل حکم می کند که در صورت نبود دلیل شرعی، به همان ظن باید عمل شود. این دلیل در کتابهای قدمای شیعه نیز مطرح شده است، اما متأخرین و علمای معاصر این دلیل را رد کرده اند به استدلال به آن را وجیه نمی دانند.

علامه مظفر در مورد دلیل عقل در بحث استصحاب می فرماید که این دلیل هم از جهت صغری و هم از جهت کبری باطل است. از جهت صغری باطل است زیرا در بسیاری از موارد، انسان علم به حالت سابقه دارد ولی ظن به بقاء ندارد، مخصوص در امور مهم. از جهت کبری هم باطل است، زیرا نهایت چیزی که مفاد این دلیل است، ظن و گمان است و در شرع مقدس دلیلی برای حجیت مطلق ظنون نداریم. چه دلیلی دارد که ظنیکه از باب استصحاب ثابت می شود، حجت باشد؟ (مظفر، ۱۳۸۷).

«أقول: و هذا الحكم من العقل لا ينهض دليلاً على الاستصحاب على ما سنشرحه، و الظاهر أن القدماء القائلين بحجّيته لم يكن عندهم دليل عليه، غير هذا الدليل ... و على كلّ حال، فهذا الدليل العقليّ فيه مجال للمناقشة من وجهين:

الأول: في أصل الملازمة العقلية المدّعاة. و يكفي في تكذيبها الوجدان؛ فإننا نجد أنّ كثيراً ما يحصل العلم بالحالة السابقة، و لا يحصل الظنّ ببقائها عند الشكّ؛ لمجرد ثبوتها سابقاً.

الثاني: على تقدير تسليم هذه الملازمة، فإنّ أقصى ما يثبت بها حصول الظنّ بالبقاء، و هذا الظنّ لا يثبت به حكم الشرع إلّا بضميمه دليل آخر يدلّ على حجّية هذا الظنّ» (همان). از آنجایی که عموم اهل سنت استصحاب را حجت می دانند، و روایات خاصهای که در این مورد وارد شده است در مصار شیعه است، دلیل اصلی حجیت استصحاب نزد عموم اهل سنت، همین دلیل عقل و تمسک به ظن است.





۲. اجماع: یکی دیگر از ادله‌ای که اهل سنت برای حجیت استصحاب اقامه کرده اند، دلیل اجماع است، از آنجایی که اهل سنت برای اجماع اعتبار زیادی قائل هستند، این دلیل می‌تواند مستند خوبی برای آنها باشد، اما مشکل اصلی این است که همچنین اجماعی محقق نشده است، زیرا چنانکه نقل کردیم، برخی از اهل سنت همچون حنابله، لاقل در برخی از مصادیق استصحاب قائل به عدم حجیت هستند (علی اصغر رضوانی، اصول فقه مقارن).

اما در نقطه مقابل، منکرین استصحاب در میان اهل سنت، یعنی بیشتر حنابله، در استدلال برای عدم حجیت استصحاب می‌گویند:

« قَالُوا: لَأَنَّ التُّبُوتَ فِي الزَّمَانِ الْأَوَّلِ يَفْتَقِرُ إِلَى الدَّلِيلِ، فَكَذَلِكَ فِي الزَّمَانِ الثَّانِي؛ لِأَنَّهُ يَجُوزُ أَنْ يَكُونَ وَأَنْ لَا يَكُونَ، وَهَذَا خَاصٌّ عِنْدَهُمْ بِالشَّرْعِيَّاتِ، بِخِلَافِ الْحِسِّيَّاتِ، فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ أَجْرَى الْعَادَةِ فِيهَا بِذَلِكَ، وَلَمْ يُجْرِ الْعَادَةَ بِهِ فِي الشَّرْعِيَّاتِ، فَلَا تُلْحَقُ بِالْحِسِّيَّاتِ » (شوکانی، ۱۴۱۹).

منکرین استصحاب در میان اهل سنت که عموماً از حنابله هستند، دلیلشان این است که وجود یک چیز در حالت سابقه، دلیل بر بقاء آن نیست، بسیاری از موارد یک چیزی در سابق بوده است، اما در زمان لاحق از بین می‌رود، لذا استصحاب را دلیل شرعی نمی‌توان محسوب کرد (همان).

نکته مهمی که در اینبخش در بحث حجیت استصحاب بیان می‌شود این است که به اتفاق تمام علمای اسلام، اعم از شیعه و سائر مذاهب اسلامی، استصحاب تنها در مواردی حجت است که دلیل و روایت معتبری در آن موضوع موجود نباشد، در غیر اینصورت استصحاب حجت نیست.

در میان علمای امامیه، تا قبل از شیخ انصاری اکثر فقها از باب اماره و دلیل عقل استصحاب را حجت می‌دانستند، ولی بعد از شیخ انصاری تقریباً تمام فقها استصحاب را از باب اصل عملی حجت می‌دانند، لذا در صورتی که در مسئله اماره یا دلیل معتبر دیگری

باشد، استصحاب حجیت ندارد. البته فقهای سده‌های نخستین همچون سید مرتضی، و بسیاری دیگر از علما مانند صاحب معالم، شهید اول و شهید ثانی، استصحاب را اماره می دانستند و لذا استصحاب در کنار سایر امارات حجیت دارد (مرتضی انصاری، ۱۴۲۸ق: ج ۳).

علمای اهل سنت نیز به این مطلب تصریح کرده اند که استصحاب در جایی حجیت دارد که دلیل معتبر دیگری نباشد. به عنوان نمونه زرکشی که از علمای مکتب شافعی است می گوید:

«وهو - أی: الاستصحاب - حُجَّةٌ يَفْزَعُ إِلَيْهَا الْمُجْتَهِدُ إِذَا لَمْ يَجِدْ فِي الْحَادِثَةِ حُجَّةً خَاصَّةً» (زبیدی، ۱۴۳۵).

ایشان تصریح دارد که استصحاب در صورتی حجت است که فقیه دلیل خاصی در آن مسئله نیافته باشد.

آیت الله سبحانی، تصریح دارد که استصحاب در نزد اهل سنت در «فیما لائنص فیه» حجت است، یعنی در مواردی که اهل سنت دلیل معتبری نداشته باشند، به سراغ استصحاب می روند (سبحانی، ۱۳۸۳).

### گفتار دوم: مصادیق استصحاب در فقه اسلامی

تا اینجا در مورد حجیت استصحاب در مباحث اصول فقه، در کتب امامیه و اهل سنت بحث کردیم، از آنجایی که طرح مسائل اصولی جهت استنباط احکام در فقه اسلامی است، در این در میان کتب فقهی امامیه و اهل سنت، مصادیق استصحاب را در میان کلمات فقها بررسی می کنیم.

صاحب جواهر در موارد متعددی در فقه به اصل استصحاب تمسک کرده است، به عنوان نمونه می فرماید که اگر آبی با گرمای خورشید داغ شود، مکروه است که با آن وضو گرفته شود، سپس می فرماید اگر این آب سرد بشود، باز هم وضو با آن کراهت دارد، به دلیل تمسک به قاعده استصحاب (صاحب جواهر، ج ۱، ۱۴۲۱ق)





در مورد طهارت با آب مضاف، ایشان می‌فرماید که آب مضاف مطهر نیست، به چند دلیل، یکی از دلایل این است که بعد از طهارت با آب مضاف، اگر شک در طهارت ایجاد شود، اصل استصحاب بقاء نجاست را اقتضا می‌کند (همان).

در میان کتب شیعه صدها مورد را می‌توان یافت که به این قاعده استدلال شده است. در میان کتب اهل سنت نیز مواردی از این قبیل زیاد است که چند نمونه را ذکر می‌کنیم. در فقه حنفی، در کتاب مبسوط سرخسی آمده است، در صورتی که در حریت و عبد بودن شک بشود، می‌توان تمسک به استصحاب کرد، زیرا همه مردم فرزندان آدم هستند و حالت سابقه آنها حریت است، لذا استصحاب حریت انجام می‌شود:

«لأنَّ ثُبُوتَ الْحُرِّيَّةِ لِمَجْهُولِ الْحَالِ بِاعْتِبَارِ الظَّاهِرِ، وَهُوَ أَنَّ الدَّارَ الْإِسْلَامَ فَالظَّاهِرُ مِنْ حَالِ كُلِّ مَنْ هُوَ فِيهِ الْحُرِّيَّةُ أَوْ بِاعْتِبَارِ اسْتِصْحَابِ الْحَالِ مِنْ حَيْثُ إِنَّ النَّاسَ أَوْلَادُ آدَمَ وَحَوَاءَ - عَلَيْهِمَا السَّلَامُ - وَهَمَّا كَانَا حُرِّينَ» (محمد بن أحمد سرخسی، ۱۴۲۱ق).

در فقه شافعی، در کتاب الحاوی الکبیر، در مواردی به استصحاب اباحه تمسک شده است، منظور از استصحاب اباحه این است که وقتی دلیلی برای حرمت به دست ما نرسیده است، حالت سابقه که عدم حرمت است را استصحاب می‌کنیم، از این قضیه به استصحاب اباحه تعبیر کرده اند:

«وَلَيْسَ جَوَازُ الْكَلَامِ فِي الصَّلَاةِ شَرَعًا، وَإِنَّمَا هُوَ اسْتِصْحَابٌ لِلِإِبَاحَةِ فَجَازَ رَفْعُهُ بِأَمْرِ مُحْتَمَلٍ كَمَا أَنَّ شُرْبَ النَّبِيدِ مُبَاحٌ لَأَنَّ مِنْ طَرِيقِ الشَّرْعِ، وَلَكِنْ اسْتِصْحَابٌ حَالِ الْإِبَاحَةِ فَجَازَ رَفْعُهُ لِمُحْتَمَلٍ» (ابوالحسن بغدادی، ۱۴۱۹ق: ج ۲).

در فقه حنبلی، در موارد متعددی در کتاب المغنی ابن قدامه بحث استصحاب مطرح شده است، به عنوان نمونه می‌گوید، اگر نمازگذار شک کند که نیت کرده است یا نه، یک قول این است که نمی‌تواند نیت را استصحاب کند، زیرا در اصل ثبوت آن شک دارد، به عبارت دیگر حالت سابقه محرز نیست، لذا نمی‌تواند آن را استصحاب کند. می‌گوید:

«فَإِنْ شَكَ فِي أَثْنَاءِ الصَّلَاةِ، هَلْ نَوَى أَوْ لَا؟ أَوْ شَكَ فِي تَكْبِيرَةِ الْإِحْرَامِ، اسْتَأْنَفَهَا؛ لِأَنَّ الْأَصْلَ عَدَمُ مَا شَكَ فِيهِ، فَإِنْ ذَكَرَ أَنَّهُ كَانَ قَدْ نَوَى أَوْ كَبَّرَ قَبْلَ قَطْعِهَا، أَوْ أَخَذَ فِي عَمَلٍ، فَلَهُ

الْبِنَاءُ؛ لِأَنَّهُ لَمْ يُوجَدْ مُبْطِلٌ لَهَا. وَإِنْ عَمِلَ فِيهَا عَمَلًا مَعَ الشَّكِّ، فَقَالَ الْقَاضِي: تَبْطُلُ. وَهَذَا مَذْهَبُ الشَّافِعِيِّ؛ لِأَنَّ هَذَا الْعَمَلَ عَرِيَ عَنِ النَّيِّهِ وَحُكْمِهَا، فَإِنْ اسْتَصْحَابَ حُكْمَهَا مَعَ الشَّكِّ لَمْ يُوجَدْ» (ابن قدامه، ۱۴۴۱ق: ج ۲).

با نقل‌هایی که در این قسمت آوردیم، روشن می‌شود که فقهای مختلف اهل سنت در اعصار مختلف، علاوه بر اینکه در اصول فقه حجیت استصحاب را قبول کرده‌اند، در فقه استدلالی نیز بحث استصحاب را به عنوان استدلال در موارد مختلف مطرح کرده‌اند، این نشان از جایگاه ویژه این قاعده در میان مذاهب مختلف اسلامی است.

### نتیجه‌گیری

ایتتحقیق بر محور بحث استصحاب در میان مذاهب مختلف اسلامی انجام شد. بعد از آشنایی با کلیاتی از استصحاب و اصول عملیه، تعریف و جایگاه استصحاب در میان مذاهب اسلامی بیان شد و ادله حجیت آن طبق مذاهب فقهی مختلف توضیح داده شد. بعد از اینکه اصل حجیت استصحاب را در میان اکثر مذاهب اسلامی بیان کردیم، به سراغ کتابهای فقهی فریقین رفتیم، و برخی از مواردی که مذاهب مختلف اسلامی از جمله مذاهب اربعه به استصحاب در کتب فقه استدلالی تمسک کرده‌اند را ذکر کردیم. در مجموع آنچه در این مقاله بیان شد، علاوه بر آشنایی با مبانی حجیت استصحاب و جایگاه آن در فقه، بخشی از مشترکات فقهی و اصولی فریقین را بیان می‌کند، که خود می‌تواند قدمی در جهت وحدت مذاهب فقهی مختلف در برخی مباحث علمی باشد.

### فهرست منابع

#### – کتاب‌ها

۱. انصاری، مرتضی، «فرائد الاصول»، ج ۹، مجمع الفکر، قم، ۱۴۲۸ق.
۲. شوکانی، الیمنی، محمد بن علی بن محمد بن عبد الله، «ارشاد الفحول»، ج ۱، دارالکتب، دمشق، ۱۴۳۱ق.
۳. بغدادی، ابوعلی، «العدة فی اصول الفقه»، ج ۲، ریاض، ۱۴۱۰ق.
۴. حنبلی، ابن قدامه، «المغنی»، ج ۳، دار عالم الکتب، ریاض، ۱۴۱۷ق.





۵. رضوانی، علی اصغر، «اصول فقه مقارن»، چ ۱، ذوی القربی، قم، ۱۳۸۷.
۶. سبحانی، جعفر، «اصول فقه المقارن»، چ ۱، مؤسسه امام صادق ع، قم، ۱۳۸۳.
۷. سبحانی، جعفر، «المبسوط فی اصول الفقه»، چ ۳، مؤسسه امام صادق ع، قم، ۱۳۹۶.
۸. سرخسی، محمد بن علی، «المبسوط»، چ ۱، سعاده، مصر، ۱۴۳۱ق.
۹. مظفر، محمد رضا، «اصول الفقه»، چ ۵، بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۷.
۱۰. نجفی، محمد حسن، «جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام»، چ ۷، دار إحياء التراث العربی، بیروت، ۱۳۶۲.
۱۱. نراقی، احمد، «مستند الشیعه فی أحكام الشریعه»، چ ۱، آل البيت، قم، ۱۴۱۵ق.
۱۲. نصیری، علی، «آشنایی با علوم حدیث»، چ ۵، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۸۵.

#### - منابع الکترونیکی

۱. حوزه علمیه قم، کتابخانه شیعه، سایت مدرسه فقاها (www.lib.eshia.ir).
۲. حوزه علمیه قم، کتابخانه شیعه، سایت ویکی فقه (fa.wikifegh.ir).
۳. مرکز تحقیقات کامپیوتری نور، نرم افزار جامع الأحادیث نور ۳/۵.
۴. مرکز تحقیقات کامپیوتری نور، نرم افزار جامع الفقه نور ۳.
۵. مرکز تحقیقات کامپیوتری نور، نرم افزار دروس حوزوی.